

## مسائل نظری و شاخصهای علمی قشربندی اجتماعی در جامعه روستایی

محمدجواد زاهدی مازندرانی



بخش دوم

نظام قشربندی اجتماعی در نقاط روستایی کشور

وضع موجود:

مردم ساکن در نقاط روستایی را می‌توان از دیدگاه جامعه‌شناسی روستایی و با هدف تعیین نظام قشربندی اجتماعی به دو دسته اصلی تقسیم کرد: (۱) کشاورزان و (۲) غیرکشاورزان.

### (۱) کشاورزان

کشاورزان ساکن روستا را در عرف جامعه‌شناسی روستایی دهقان (Peasant) می‌خوانند. در زبان فارسی واژه دهقان (=دهگان) به معنی صاحب ده آمده است. این اصطلاح در معنای تاریخی آن به گروهی خاص و صاحب امتیاز گفته می‌شد که در روستاها ساکن بودند و به کشاورزی اشتغال داشتند. در دوره ساسانیان دهگانان اشراف درجه دوم و «رئیسان و خداوندان ضیاع و املاک بوده‌اند». به سخن دیگر هم خرده مالک بودند و هم اداره روستاها را به عهده داشتند و این امر یعنی اداره دیه‌ها به ارث در خانواده

دهگانان باقی می‌ماند. در دوره اسلامی نیز دهقانان اشراف کوچک ایرانی ساکن روستا محسوب می‌شدند. و اعراب خصوصاً پس از فتح ایران برای جمع‌آوری مالیات روستاها، از دهقانان به سبب آشنایی آنان با وضع روستاها سود فراوان بردند. (۸: ۲۵ و ۲۶). منابع تاریخی موجود نشان می‌دهد که دهقانان گروه یکدستی نبوده‌اند. مثلاً ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی مورخ اسلامی سده چهارم هجری در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» می‌نویسد که «دهقانها پنج مرتبه بودند و لباسشان به تفاوت مراتبشان مختلف بود» (۷: ۲۷۸). از زمان اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ واژه دهقان در تداول عمومی به معنی کشاورز صاحب نسق (دارای زمین و آب) به کار رفت. اما به لحاظ منزلت و حیثیت اجتماعی این گروه، در برخی نقاط روستایی ایران کلیه کسانی که در روستا به کار کشاورزی اشتغال دارند اعم از خرده مالک، صاحب نسق یا بزرگ زارع سهم بر، دهقان خوانده می‌شوند.

کشاورزان جامعه روستایی کشور را (خواه دهقان خوانده شوند و خواه کشاورز) می‌توان برحسب وضع مالکیت به دو گروه عمده کشاورزان صاحب (یا مالک) زمین زراعتی و کشاورزان فاقد زمین تقسیم کرد. در یک تقسیم‌بندی به نسبت تخصصی‌تر، مجموعه کشاورزان ساکن روستا از نظر منزلت و حیثیت اجتماعی اغلب به ۲ زیر گروه تقسیم می‌شوند:

(۱) کشاورزان صاحب نسق (دهقانان)

(۲) کشاورزان فاقد زمین (زارعان سهم بر و اجاره کاران)

زیر گروه اول (صاحبان نسق) را برحسب اشتغال عملی به کار کشاورزی به کشاورزان عامل (خود کار) یا غیر عامل (غیر خود کار و اغلب غایب) تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی‌ها گرچه معرف تمایزات حقوقی و طبقات شغلی و تنوع تعاریف موقعیت اجتماعی برحسب وضع گروههاست اما دقیقاً پایگاه طبقاتی و وضعیت قشریندی اجتماعی مردم روستا را نشان نمی‌دهد.

از حدود سه دهه قبل در ادبیات جامعه‌شناسی روستایی ایران معمول شده است که دهقانان را به سه زیر گروه تهیدست، میانی و غنی تقسیم‌بندی کنند. این تقسیم‌بندی صوری کم و بیش معادل قشریندی اجتماعی دهقانان شناخته شده است.

اساس تقسیم‌بندی ۳ لایه‌ای دهقانان از نگرش مارکسیستی به دهقانان و بخصوص از تعریف کارل مارکس درباره دهقانان میانی سرچشمه می‌گیرد. مارکس و انگلس در اثر مشهور خود *The Peasant in France and Germany* (مسئله دهقانی در فرانسه و آلمان) کشاورزان ساکن روستاها را به سه گروه طبقاتی اصلی تقسیم کردند مشتمل بر زمینداران بزرگ، دهقانان خرده‌پا که لایه زیرین کشاورزان صاحب



طرح از توکا نیستانی

ملك مستقر در روستاها را تشکیل می‌دهند و دهقانان متوسط یا میان حال که در بین دو گروه زمینداران بزرگ و خرده‌پاها قرار می‌گیرند.

مارکس و انگلس در تعریف دهقانان خرده‌پا می‌گویند: «مراد از دهقان خرده‌پا آن مالک یا اجاره‌دار - و بویژه اولی - قطعه زمینی است که قاعدتاً نه بزرگتر از آن است که دهقان و خانواده‌اش نتوانند آن را کشت کنند و نه کوچکتر از آن که کفاف معیشت را نکند. این دهقان خرده‌پا همانند صنعتگر خرده‌پا، زحمتکشی است که با پرولتر معاصر این فرق را دارد که هنوز صاحب ابزار تولید خویش است و لذا بازمانده شیوه تولید پیشین شمرده می‌شود (۱۳). مارکس و انگلس تعریف صریحی از زمینداران بزرگ و دهقانان میان حال به دست نمی‌دهند. اما از روی آثارشان می‌توان دریافت که مراد آنان از زمینداران بزرگ مالکانی است که خدمتکاران و کشاورزان بی‌زمین و کارگران روز مزد را به نفع خود استثمار می‌کنند و اغلب صاحب املاک موروثی بزرگند. دهقانان میان حال نیز کسانی هستند که در بین دهقانان خرده‌پا زندگی می‌کنند و کم و بیش نظیر آنانند، اما اولاً در آمدشان به حدی است که به خلاف دهقانان نیازی به کار برای دیگران ندارند و ثانیاً برحسب مورد از نیروی کار دهقانان خرده‌پا و کارگران کشاورزی برای پیشبرد عملیات تولید کشاورزی استفاده می‌کنند.

حمزه علوی جامعه‌شناس پاکستانی مقیم لندن (دانشگاه آکسفورد) در مقاله مشهور دهقانان و انقلاب (Peasant and Revolution) می‌کوشد تا دلالت‌های دقیقتری برای تقسیم‌بندی ۳ لایه‌ای دهقانان بیابد. او می‌گوید: «تقسیم دهقانان به صورت دهقان ثروتمند، دهقان میانی و دهقان فقیر این تصور را پدید می‌آورد که گویا دهقانان به صورت قشرهای متفاوت پشت سر هم صف بسته و آرامش یافته‌اند و این تصور موجب گمراهی می‌شود، زیرا به‌عنوان مثال دهقانان میانی بین دهقانان فقیر و دهقانان ثروتمند قرار نمی‌گیرند. آنها متعلق به بخش‌های مختلف اقتصاد دهقانی هستند.

در شرایط گذار تاریخی، به‌طور کلی در اقتصاد دهقانی می‌توان سه بخش را تمیز داد. اول آن بخش که ویژگی اساسی این است که زمین آن متعلق به زمیندارانی است که خود به کشت و کار نمی‌پردازند و زمین را برای کشت در اختیار مستاجران بی‌زمین (اغلب سهم بران) می‌گذارند و این گروه را «دهقانان فقیر» می‌نامیم. بخش دوم زمینداران کوچک مستقل هستند که روی زمین خود کار می‌کنند و نیروی کار دیگران را استثمار نمی‌کنند. «دهقانان میانی» را همین گروه تشکیل می‌دهند... بخش سوم کشاورزان سرمایه‌دارند که به‌عنوان «دهقانان مرفه» توصیف می‌شوند. ویژگی این بخش این است که زراعت آنان عمدتاً متکی بر استثمار کارگران مزدبهر است. البته آنان گاهی خود نیز در امر زراعت شرکت

می‌جویند، با مالکان عمده شباهتی ندارند، امور زراعت خود را راساً به‌عهده دارند و در زمین سرمایه به کار می‌برند. و بالاخره کارگران کشاورزی کسانی هستند که براساس قرارداد در برابر کار خود مزد دریافت می‌دارند و از آنها به‌عنوان پرولتاریای کشاورزی یاد می‌شود (۹: ۶۳ تا ۱۱۴). حمزه علوی پیشنهاد می‌کند که بهتر است به‌جای «دهقانان مرفه و میانی و فقیر» از واژه‌های کشاورزان سرمایه‌دار، زمینداران مستقل کوچک و کارگران کشاورزی که واژه‌هایی روشن‌ترند و به نقشهای اشخاص در تولید توجه دارند، استفاده شود. او می‌گوید که بدین ترتیب در جامعه روستایی یک بخش مستقل دهقانی داریم و دو بخش دیگر که در آنها روابط حاکم و محکوم وجود دارد (همانجا).

این دیدگاه سرچشمه گرفته از آراء مارکس، عملاً در قشربندی اجتماعی کشاورزان روستایی در ایران، خواه در آثار جامعه‌شناسان مارکسیست و خواه در آثار غیر مارکسیستها، به‌عنوان الگوی اصلی و پایه مورد استفاده قرار گرفته است. نویسندگان و جامعه‌شناسان روستایی ایران کشاورزان روستانشین را همان‌گونه که اشاره شد نخست برحسب مالکیت زمین به دو دسته زمینداران (دهقانان)، و بی‌زمین‌ها (رعیت یا زارع و یا کارگر - خصوصاً در سالهای اخیر) تقسیم‌بندی می‌کنند این تمایز عیناً منطبق بر تلقی و تقسیم‌بندی خود روستاییان از موقعیت طبقاتی - اجتماعی خودشان یا به سخن دیگر تعریف وضعیت (definition of situation) خانوارهای ساکن در روستاست. بر همین اساس کشاورزان صاحب زمین (دهقانان) را نیز براساس اندازه زمین، یا وسعت واحد بهره‌برداری به ۳ زیر گروه مرفه (غنی)، میانی (میان حال)، و فقیر (تهیدست یا خرده‌پا) تقسیم‌بندی می‌کنند. اندازه زمین متناظر با این تقسیم‌بندی به‌طور متوسط (در اغلب آثار موجود) از این قرار است.

قشر اجتماعی

اندازه بهره‌برداری

دهقانان تهیدست

کمتر از ۲ هکتار

دهقانان میانی

۲ تا ۱۰ هکتار

دهقانان مرفه

بیشتر از ۱۰ هکتار

کشاورزان بی‌زمین را هم اغلب به سه گروه اجاره‌کاران، زارعان سهم‌بر و کارگران کشاورزی تقسیم‌بندی می‌کنند. کارگران کشاورزی که بخشی از گروهی بزرگتر موسوم به کارگران روستا (یا پرولتاریای ده)

به‌شمار می‌آیند برحسب شغل و حرفه به تراکتورران، دشتبان، دروگر، برزگر، خوشه‌چین، صیفی‌کار، باغبان (غارس) و کارگر کشاورزی تقسیم می‌شود (۸: ۸۲).

## ۲) غیرکشاورزان

غیرکشاورزان بخش مهمی از کل جمعیت خوش‌نشین ساکن روستا را تشکیل می‌دهند. خوش‌نشین در لغت به معنای کسی است که پیوند ملکی و وابستگی مکانی خاصی ندارد و هر جا که خوش داشته باشد سکونت می‌گزیند. در عرف جامعه روستایی لغت خوش‌نشین بار منفی دارد و نشانهٔ منزلت اجتماعی پایین است و به‌طور ضمنی برفقر و بی‌قدرتی دلالت می‌کند. این که در برخی مناطق کشور به‌جای خوش‌نشین از واژه‌هایی همچون محرومان (در خوزستان) و تامادزوها (در کردستان و کرمانشاهان) استفاده می‌شود موید همین دلالت ضمنی واژه خوش‌نشین در تداول عامیانه است. در جامعه شناسی روستایی، این گروه برطبق تعریف مشتمل بر کسانی است که فاقد نسق زراعی باشند. فرزندان کشاورزان صاحب نسق نیز مادام که از نسق ارضی پدر سهم نبرده باشند خوش‌نشین شمرده می‌شوند. بنابراین وضعیت خوش‌نشینی درست نظیر وضعیت دهقانی وضعیتی ارزشی مبتنی بر قواعد حقوقی است و دلالت صریح طبقاتی ندارد، یا دست کم در وضعیت کنونی روستاها و در شرایط تنوع منابع کسب درآمد، از حیث پایگاه طبقاتی و مقام اجتماعی وضعیتی معرف به‌شمار نمی‌آید.

غیرکشاورزان مرکبند از دوزیر گروه اصلی: سوداگران روستا و کارگران روستا، که مارکسیست‌ها این دو گروه را بورژوازی ده و پرولتاریای ده می‌خوانند. سوداگران روستا مرکب از سلف‌خران، پیله‌وران، مغازه‌داران و نزول‌خواران و کارگران روستا مشتمل بر قالیبافان و بافندگان دیگر، کارگران کارخانه‌ها و عمده‌ها گزارش شده‌اند (۸: ۸۲). دامدارانی را که آب و ملک ندارند و نیز کارمندان دولت ساکن در روستاها رانیز باید جزو غیرکشاورزان (خوش‌نشینان) به‌شمار آورد.

## نارسایی‌های موجود در روش قشربندی اجتماعی روستایی کنونی کشور

روشی که در حال حاضر در جامعه شناسی روستایی کشور برای شناخت نظام قشربندی اجتماعی و قراردادن روستان‌نشینان در قشرهای اجتماعی متمایز به کار گرفته می‌شود دارای نارسایی‌هایی چند است که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- تقسیم‌بندی دهقانان برحسب اندازهٔ زمین بدون توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای اقتصاد کشاورزی و

ترکیب کشت و نوع واحد بهره‌برداری (معیشتی، نیمه معیشتی و تجاری) نارسا و ناقص است. در جدول شماره (۱) طبقه‌بندی واحدهای بهره‌برداری از حیث اندازه که اغلب مبنای قشر بندی اجتماعی روستاییان زمیندار (دهقانان) قرار می‌گیرد بازگو شده است. و در نمودار شماره (۱) نیز منحنی لورنز توزیع اندازه واحدهای بهره‌برداری آورده شده است. همان‌گونه که در این منحنی می‌توان دید طبقه‌بندی اندازه بهره‌برداری در بهترین صورت ممکن تصویری از تعادل، یا عدم تعادل موجود در توزیع واحدهای بهره‌برداری از حیث وسعت به دست می‌دهد و مترادف دانستن آن با قشر بندی اجتماعی و مقام اجتماعی روستاییان به لحاظ تنوع منابع معیشتی و فرصتهای اشتغال در نقاط روستایی و گذشته از آن تنوع بازدهی مزارع و الگوی کشت ... درست و درخور توجه نیست. وانگهی تقسیم بندی خوش‌نشینان بر حسب شغل و بدون توجه به عامل میزان درآمد مبین پایگاه طبقاتی افراد نخواهد بود.

۲- در حالی که جامعه روستایی، هم از حیث سبک زندگی الگوی مصرف و نظام ارزشهای اجتماعی و کیفیتهای مطلوب زندگی، و هم از حیث چارچوب و قالب کلی اقتصادی معرف وضعیت کم و بیش متجانسی است و در نتیجه قشر بندی اجتماعی در آن مستلزم استفاده مناسبتر از شاخصهای دقیقتر است، اما در دستگاه متدولوژیک قشر بندی اجتماعی جامعه روستایی، نه آن تجانس که متضمن پیچیدگی است و نه ضرورت تدقیق و شاخص سازی دقیق (که می‌تواند کوششی در پاسخ به آن پیچیدگی تلقی شود) مورد توجه قرار نگرفته است.

۳- رویکرد اصلی مورد استفاده فعلی در شاخص سازی برای قشر بندی روستایی، مدل مارکسیستی قشر بندی روستایی است و در آن شاخصهای وبری حیثیت، ثروت و قدرت که با توجه به شرایط زیست در روستا می‌تواند مبین‌تر و معرف‌تر باشد اساساً مورد توجه قرار نگرفته است.

۴- در نظام کنونی قشر بندی اجتماعی روستایی کشور موضوع میزان درآمد به‌عنوان شاخص ضروری قشر بندی مورد توجه قرار نگرفته است. واقعیت این است که در نقاط روستایی ایران امروزه از منابع و فرصتهای متنوعی برای کسب درآمد بهره‌گیری می‌شود و برخی از این منابع گاه درآمدهای چشمگیری ایجاد می‌کنند که در بهبود الگوی زندگی و مصرف خانوارها و تحول پایگاه طبقاتی اغلب بسیار مفید می‌افتند. مثلاً در روستاهای نواحی ساحلی کشور ماهیگیری یکی از منابع عمده معیشتی و کسب درآمد است و بسیاری از ماهیگیران و لنج‌داران بی‌آن که صاحب زمین زراعتی باشند و حتی تعدادی از آنان در حالی که در طبقه‌بندیهای عمومی از حیث وسعت اراضی تحت‌تملك خانوار، جزو گروه دهقانان خرده‌پا به‌شمار می‌آیند از نظر میزان ثروت و حیثیت و قدرت وضعیتی به مراتب بالاتر دهقانان مرفه دارند. و یا مثلاً

در حالی که کارگری مزدبری در بسیاری از نقاط روستایی نواحی مرکزی ایران ممکن است معرف وضعیت فرودستی و فقر به شمار آید در اغلب نواحی جنوبی کشور، و بخصوص در بین نیروی کار برون کوچی که برای دوره‌های موقت به منظور کسب درآمد در کشورهای خلیج فارس به کارگری می‌پردازند، از اسباب کسب درآمدهای به نسبت بالاست. وضعیت رفاهی، الگوی مصرف، سطح زندگی و میزان ثروت، اقتدار و حیثیت اجتماعی این گروه بسیار درخور توجه است. در این قبیل نواحی بویژه در دو دهه اخیر بسیاری از دهقانان متوسط برای تامین مخارج سفر به کشورهای عربی خلیج فارس، گاه به فروش اراضی زراعی خود مبادرت کرده‌اند. و بالاخره نمونه‌های متعدد دیگری از قبیل وضعیت پایگاه طبقاتی گروههایی نظیر رانندگان (خصوصاً کامیونداران) ساکن روستا و یا سایر قشرهای پیشه‌وری مستقر در روستا را می‌توان مثال آورد که همگی گواه بر عدم تعیین شاخص مالکیت زمین یا اندازه بهره‌برداری و عدم کفایت آن برای تعیین پایگاه و مرتبه طبقاتی اشخاص در نقاط روستایی است.

۵- در ایران تنوع اقلیمی و آب‌وهوایی چشمگیری در نواحی مختلف به چشم می‌خورد و بر همین اساس درجه ظرفیت و استعدادهای کشاورزی در مناطق مختلف کشور بسیار متفاوت است. در برخی نواحی آب کشاورزی قابل استحصال چندانی وجود ندارد و فقط با استفاده از بارشهای آسمانی کشت دیم صورت می‌گیرد که این قبیل اراضی البته محصول چندانی به دست نمی‌دهند و گاهی اوقات حاصل کشت و کار حتی به زحمت برداشت و جمع‌آوری محصول نمی‌ارزد. در حالی که در برخی نواحی دیگر (مثلاً در شمال ایران با میزان بارندگی متوسط بیش از ۱۵۰۰ میلیمتر) حتی بازدهی اراضی دیم از کشت آبی بسیاری از نقاط دیگر کشور بیشتر است.

علاوه بر این تنوع کشت و تفاوت مزیت‌های نسبی محصولات زراعی درجات بسیار متفاوتی از بهره‌وری و کارآمدی اقتصادی در واحدهای بهره‌برداری هم اندازه را در نواحی مختلف کشور موجب می‌شود. مثلاً یک قطعه زمین یک هکتاری شالیزار در شمال کشور به مراتب بیشتر از یک واحد بهره‌برداری ۵۰ هکتاری در بلوچستان عایدی دارد. به‌طور کلی در بسیاری از واحدهای بهره‌برداری بزرگ و متوسط موجود همه یا بخشی از اراضی زیرکشت به تولید محصولات به نسبت کم درآمدتر (از قبیل گندم و جو و چغندر قند و غیره) اختصاص دارد در حالی که گاه در واحدهای کوچک همه همان اراضی محدود، به کشت محصولات تجاری و نقدی (Cash Crops) اختصاص یافته و در نتیجه درآمد به نسبت بیشتری عاید می‌سازد.

۶- و بالاخره باید گفت که استفاده از شاخص اندازه واحد بهره‌برداری بدون استفاده از دیگر



متغیرهای موثر بر وضعیت طبقاتی خانوارها - از قبیل درآمد ناشی از سایر فعالیتهای معیشتی و یا دیگر داراییهای خانوار (ثروت) و یا مرتبه اجتماعی (حیثیت) خانوار در روستا و یا موقعیت خانوار در سلسله مراتب قدرت و اقتدار اجتماعی در روستا - نه فقط روشن کننده پایگاه طبقاتی خانوار نخواهد بود بلکه حتی می تواند بسیار گمراه کننده باشد. واقعیت آن است که نه فقط يك واحد بهره برداری يك هکتاری در برخی نواحی کشور (مثلاً در شمال) با واحدهای بهره برداری هم اندازه در دیگر نقاط کشور از حیث بازدهی و درآمدزایی یکی نیست - و حتی اغلب ترکیبی از متغیرهای اندازه واحد بهره برداری، نوع واحد (از حیث نحوه ارتباط با بازار) ترکیب کشت، و الگوی کشت (فشرده یا غیر فشرده بودن) نیز نمی تواند بازگویی این تفاوت باشد - بلکه در دو روستای مجاور هم دو واحد بهره برداری هم اندازه ممکن است به لحاظ ترکیبی از شاخصهای موثر گوناگون، بازدهی بسیار متفاوتی داشته باشند و حتی می توان گفت که در يك روستای واحد هم ممکن است بسته به محل قرار گرفتن واحد بهره برداری و موقعیت آن نسبت به منبع آب کشاورزی و وضعیت پراکنندگی یا یکپارچگی قطعات زمین، تفاوتی چشمگیری در بازدهی پولی و درآمدی واحدهای هم اندازه وجود داشته باشد. پس می توان نتیجه گرفت که اندازه واحد بهره برداری به هیچ روی نمی تواند به تنهایی شاخص دقیق و مناسبی برای تعیین جایگاه طبقاتی کشاورزان در روستا باشد و برای شناخت بهتر و دقیقتر نظام قشر بندی اجتماعی در روستا لازم است شاخصهای نو و دستگاه متدولوژیک نوی برای کار قشر بندی اجتماعی روستاها تدوین شود.

### طرح دستگاه متدولوژیک بررسی نظام قشر بندی اجتماعی روستایی

مارشال در بررسی تحولات قشر بندی اجتماعی در جوامع سرمایه داری معاصر<sup>۱</sup> اظهار می کند که در این جوامع انتقالی از سازمان اجتماعی مبتنی بر طبقات به سوی سازمان اجتماعی مبتنی بر مقام، یا به عبارتی که او به کار می برد انتقالی از گروههای «چند پیوندی يك بعدی» به گروههای «چند بعدی يك پیوندی» صورت گرفته است. به نظر می رسد که در جامعه روستایی کشورهای در حال توسعه و از جمله در کشور ما نیز به نوعی می توان این وضعیت انتقال از گروه «چند پیوندی، يك بعدی» به گروههای «چند بعدی يك پیوندی» را در ساختار طبقاتی جامعه دهقانی و روستایی مشاهده کرد.

اصلاحات ارضی و بسط ارتباط شهر و روستا، گسترش آموزش و پرورش و نفوذ نوآوریهای اجتماعی در روستا و بسط فرهنگ نوع شهری در نقاط روستایی و خصوصاً پیدایش موقعیت خوابگاهی در بسیاری از نقاط روستایی، فرایندی از تحولات در ساختار نظام قشر بندی اجتماعی جامعه روستایی پدید

آورده است که در اثر آن دیگر صرفاً نمی‌توان مالکیت بر زمین را معیار و ضابطه تعیین پایگاه طبقاتی افراد به‌شمار آورد. بلکه لازم است مجموعه‌ای از معیارها مشتمل بر وضعیت شغلی، میزان دارایی و تنوع منابع معیشتی را در تعیین پایگاه طبقاتی افراد ملحوظ داشت.

مشکل دیگر در قشر بندی اجتماعی روستاییان آن است که روستاییان از حیث سبک زندگی، یعنی شیوه گذران اوقات فراغت و روشهای اجتماعی کردن فرزندان و شیوه پول خرج کردن و نحوه مصرف کردن کالاها و نوع شرکت در فعالیتهای مذهبی و چگونگی مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، تفاوتهای مهم و آشکاری ندارند. به‌سختی دیگر از شاخصهای متعارف سبک زندگی نظیر امید زندگی، سلامتی روانی، تحصیلات، شغل، رفتار سیاسی، ثبات زناشویی، وابستگیهای مذهبی، مشارکت اجتماعی و نگرش‌ها و رویکردها - که اغلب برای تعیین تمایزات میان طبقات اجتماعی از حیث سبک زندگی به کار گرفته می‌شود - برای سنجش تفاوت میان قشرهای اجتماعی ساکن در روستا و در نتیجه تسهیل کار قشر بندی اجتماعی روستاییان نمی‌توان استفاده چندانی به‌عمل آورد.

به این ترتیب با توجه به این قبیل مشکلات و نارساییهای یاد شده در روش مورد عمل کنونی بررسی نظام قشر بندی اجتماعی جوامع روستایی به‌نظر می‌رسد که تجدیدنظر در دستگاه متدولوژیک موجود به‌منظور تدقیق کار بررسی قشر بندی اجتماعی روستایی ضروری است.

به‌طور کلی ساکنان روستا را می‌توان از حیث درجه ادغام در اقتصاد روستا به دو گروه عمده تقسیم کرد (نمودار شماره ۲):

(۱) شاغلانی که ارتباط مهمی با اقتصاد روستا ندارند (شاغلان بخش اقتصاد شهری) از قبیل کارگران کارخانه‌ها، رانندگان و کارمندان دولت که در روستاها سکونت دارند. این گروه حاشیه‌نشینان اقتصاد روستا به‌شمار می‌آیند و می‌توان آنها را گروه غیرفعال در متن اقتصاد تولیدی روستا به‌شمار آورد.

(۲) روستاییان شاغل در روستا که گردانندگان اقتصاد روستایی‌اند و می‌توان آنان را گروه فعال خواند. این گروه خود به دو زیر گروه اصلی کشاورز (زمینداران و بی‌زمین‌ها) و غیر کشاورز تقسیم می‌شود. زیر گروه غیر کشاورز را می‌توان براساس شاخصهای درآمد و هزینه خانوار، شغل، منزلت اجتماعی و قدرت تقسیم‌بندی کرد و به‌نظر می‌رسد که می‌توان آنها را در ۲ قشر کارگران، پیشه‌وران و تجارت پیشگان جای داد.

زیر گروه کشاورز شامل کسانی (خواه مالک و خواه غیر مالک) است که به کار کشاورزی اشتغال دارند و اساساً قشر بندی آنان یکی از معضلات جامعه‌شناسی روستایی به‌شمار می‌آید. به‌لحاظ حل مسئله

قشر بندی این گروه در شرایط حاضر جامعه روستایی، در اینجا يك دستگاہ قشر بندی مبتنی بر شاخص سازی چند متغیری مورد بحث قرار می گیرد. این دستگاہ مرکب است از چند متغیر که به عنوان شاخص با استفاده از روش وزن دهی (weighting) و رتبه بندی (Rank ordering) تعیین شده اند.

اقتصاد روستایی مرکب از تعدادی مولفه (component) اساسی است که در قالب فعالیتهای معیشتی، عناصر اصلی و ساختار کلی فعالیتهای اقتصادی را در روستاها شکل داده و چارچوب کلی ترکیب عوامل، توزیع منابع و مصرف کالاها را روستا تعیین می کنند. مهمترین این فعالیتها عبارتند از: زراعت، دامداری، باغداری، صنایع دستی، کارگری و مبادله، فعالیتهای مربوط به مبادله در همه نواحی ارزش و اهمیت کم و بیش یکسانی دارد. صنایع دستی و کارگری نیز اگر چه از حیث اهمیت نسبی در اقتصاد خانوار در نواحی مختلف درجات متفاوتی دارند، اما از چارچوب ارزشی کم و بیش واحدی در کل کشور تبعیت می کنند. به استثنای فعالیتهای مذکور - صنایع دستی، کارگری و مبادله - سایر فعالیتهای اقتصادی اصلی موجود در روستاها بر حسب وضعیت اقلیمی و بومشناختی مناطق، از حیث اهمیت ارزشهای متفاوتی دارند. مثلاً در برخی مناطق، زراعت فعالیت معیشتی محوری است و شیوه اصلی زراعت نیز کشت دیم است، در حالی که در منطقه ای دیگر شیوه اصلی کشت ضرورتاً (مثل یزد) یا طبیعتاً (مثل گیلان) آبی است. یا مثلاً در برخی مناطق دامداری یا گاهی باغداری، ممکن است اولویت داشته باشد. بر این اساس می توان گفت که ساختار اقتصاد روستایی هر ناحیه و حتی هر روستا بسته به نوع فعالیتهای معیشتی موجود و درجه بندی این فعالیتها از حیث اهمیت متفاوت است. از آنجا که پایگاه طبقاتی افراد اساساً بر طبق وضعیت اقتصادی تعیین می شود پس برای قشر بندی مردم روستایی هر ناحیه یا هر آبادی باید نخست ساختار اقتصاد روستایی آن ناحیه یا آن روستا را تعیین کرد. مثلاً طبیعی است که در منطقه ای که فعالیت اقتصادی محوری در آن زراعت آبی است نباید میزان مالکیت زمین به طور کلی یا وسعت اراضی تحت تملك دیم را ملاک و پایه قشر بندی قرار داد. و یا مثلاً در منطقه ای که اساس فعالیتهای آن مبتنی بر دامداری است مالکیت زمین و اندازه بهره برداری نباید پایه و ملاک قشر بندی قرار گیرد.

اما واقعیت این است که اقتصاد هر خانوار روستایی اغلب مجموعه ای از فعالیتهای زراعی، دامی، باغی و ... است. پس نخستین وظیفه در کار قشر بندی اجتماعی مردم روستا آن است که در يك سنجش عمومی و کلی میزان اهمیت و مزیت نسبی این فعالیتها مشخص شود یا به سخن دیگر اولین وظیفه جامعه شناس روستایی طبقه بندی فعالیتهای معیشتی بر حسب اهمیت نسبی آن در روستاست. این کار بر اساس روش وزن دهی صورت می گیرد که مبتنی بر توزین تفاضلی (Differential Ponderation) است. مراد از

توزین تفاوضی آن است که عوامل در داخل مجموعه‌های معین وزن و معنا پیدا می‌کنند. براین اساس باید برای عوامل و شاخصهایی که مبنای قشربندی اجتماعی در روستا قرار می‌گیرند در داخل مجموعه‌های معین (ناحیه یا روستا) بسته به مقتضیات و وضعیت خاص آن مجموعه وزنی خاص در نظر گرفته شود.

به این ترتیب نخست انواع فعالیتهای معیشتی موجود در روستا (یا ناحیه روستایی) را تعیین کرده و سپس فعالیتها را برحسب اهمیت آن در روستا رتبه‌بندی می‌کنیم. آنگاه متناسب با اهمیتی که هر فعالیت دارد به عامل منسوب به آن يك ضریب می‌دهیم. مثلاً در يك منطقه دیم کار:

به زمین دیم ضریب ۲

به زمین آبی ضریب ۴

به فعالیت دامداری ضریب ۳

و به فعالیت باغداری ضریب ۲

می‌دهیم. آنگاه پس از آن که میزان زمین آبی، دیم، باغی و تعداد دام در اختیار خانوار مشخص شد هر يك از انواع اراضی تحت تصرف خانوار به هکتار تبدیل و در ضریب مربوط ضرب می‌شود. انواع دامهای متعلق به خانوار نیز به واحد دامی تبدیل می‌شود و در ضریب مربوط ضرب می‌شود. سپس خانوارهای مورد مطالعه براساس نمراتی که می‌آورند رتبه‌بندی (Rank ordering) خواهند شد. به این منظور باید جدولی تهیه کرد که در ستون اول سمت راست آن اسامی خانوارهای مورد مطالعه و در ستونهای دیگر امتیازات خانوار از مالکیت انواع عوامل (منابع معیشتی) ثبت شود. ستون آخر که به مجموع امتیازات کسب شده اختصاص دارد می‌تواند پایه قشربندی اجتماعی خانوارها یا به سخن دیگر مبنای تشکیل طبقاتی چند، متناسب با دامنه تغییرات امتیازات (مینیمم و ماکزیمم) و قرارداد خانوارها در این طبقات قرار گیرد.

امتیازات از مالکیت عوامل (منابع معیشتی)

فهرست  
خانوارهای

مورد مطالعه      اراضی آبی      اراضی دیم      باغداری دامداری      جمع امتیازات

به این ترتیب می‌توان ۶ قشر متفاوت بالای روبه بالا و بالای روبه پائین، متوسط روبه بالا و متوسط روبه پائین، کم زمین‌ها و کارگران کشاورزی را در بین کشاورزان تمیز داد. اما این روش اولاً هنوز نتایج قابل مقایسه‌ای برای سطح روستا به دست نمی‌دهد؛ یعنی با استفاده از آن نمی‌توان وضع کشاورزان و غیر کشاورزان را به صورت نسبی سنجید و هرم سلسله مراتب طبقاتی را در روستا ترسیم کرد. و ثانیاً مبین پایگاه طبقاتی افراد نیست. برای رفع این کاستیها لازم است که با استفاده از ۵ دسته شاخص تکمیلی قشرهای مختلف تعیین شده در روستا با یکدیگر سنجیده شوند. این شاخصها عبارتند از:

- ۱) سطح درآمد که بر مبنای درآمد و هزینه خانوار تعریف می‌شود.
  - ۲) درجه امنیت غذایی (Food Security) که بر مبنای لگوی تغذیه و میزان کالری و ترکیب غذایی متعارف خانوارها تعریف می‌شود.
  - ۳) وضعیت جسمانی (Physical Situation) که بر مبنای سلامت، قد، وزن و متوسط عمر و غیره سنجیده می‌شود.
  - ۴) قدرت (Power) که بر مبنای اقتدار (Authority) خانوارهای مرفه و بی‌قدرتی (Powerlessness) خانوارهای کم‌درآمد و فقیر تعریف می‌شود.
  - ۵) جمع‌گرایی (Collectivism) که بر مبنای رفتار اجتماعی مشارکت جویانه و فعال خانوارهای مرفه روستایی و انزوا (Isolation) که بر مبنای رفتار و رابطه اجتماعی خانوارهای فقیر با سایر گروهها تعریف می‌شود.
- بر اساس مجموع شاخصهای ترکیبی (مبتنی بر ضرایب) و شاخصهای تکمیلی یاد شده می‌توان پایگاه طبقاتی اقشار روستایی را از یکدیگر تفکیک و هر طبقه را بر پایه صفتهای کمی و کیفی به دقت تعریف کرد.

**فهرست منابع استفاده شده:**

- ۱) جامعه فئودالی، مارک بلوخ، ترجمه بهزاد باشی، جلد دوم، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳.
- ۲) تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد اول - مشرق زمین گاهواره تمدن، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۰.
- ۳) بحران ایدئولوژی های امروزین، اریک هابزباوم، ترجمه سیاوش مریدی، نگاه نو، شماره ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۱.
- ۴) جامعه شناسی، ت.ب. باتومور، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسین حسینی کلجاهی. انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی چاپ اول ۱۳۵۵.
- ۵) زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا.ح. آریانپور، انتشارات فرانکلین، چاپ چهارم ۱۳۴۹.
- ۶) درآمدی به جامعه شناسی، بروس کوئن، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول ۱۳۷۰.
- ۷) مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول ۱۳۴۴.
- ۸) جامعه دهقانی در ایران، خسرو خسروی، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- ۹) دهقانان و انقلاب، حمزه علوی، ترجمه محمد محقق، اندیشه ۵، تهران ۱۳۵۹.
- 10) Social Theory and Social Structure, R.K. Merton, the free press. 1957.
- 11) Sociology, themes and Perspectives, M.Haralambos, oxford University Press, eleventh impression, 1991.
- 12) The origins of scientific sociology, the free press, 1962.
- 13) Selected works, K.Marx. F.Engles, I-II, progress publishers.



1) General Survey of Changes in social Stratification in the twentieth century; Transaction of the third world congress of sociology vol.III

۲) برطبق تعریف واحد دامی معادل يك راس گوسفند محاسبه شده و برابری آن برای دامها از این قرار است:

بز ۰/۷۵، گاو (بومی) ۵، گاو (نژاد خارجی) ۸، گاو میش ۸/۸، شتر ۸، تك سمی ها (اسب و قاطر و الاغ) ۴/۲.

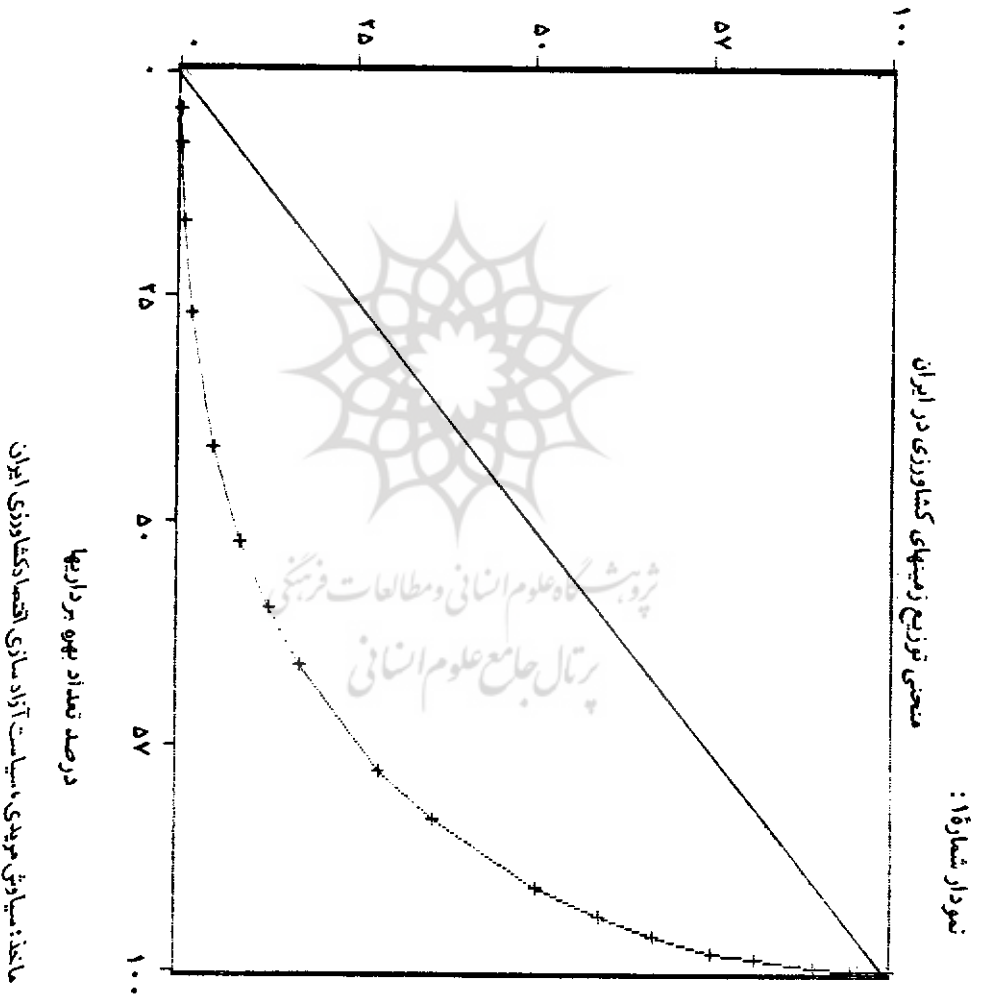
۳) برطبق تعریف عملی ارائه شده از سوی سازمان کشاورزی و خواربار جهانی FAO امنیت غذایی عبارت است از امکان دستیابی همیشگی به غذای کافی برای گذران يك زندگی سالم و فعال.

جدول شماره ۱:  
بافت بهره‌برداریهای کشاورزی در ایران ۱۳۶۷

بهره‌برداریهها	تعداد	مساحت	تعداد	مساحت
	(درصد)	دههکتار	(ده‌بهره‌برداری)	دههکتار
کمتر از ۰/۱ هکتار	۰/۰۴	۴/۱۳	۱۱۶۴۱	۵۵۰
۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار	۰/۰۸	۳/۸۲	۱۰۷۵۴	۱۳۸۸
۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار	۰/۴۵	۸/۶۸	۲۴۴۶۳	۷۶۰۳
۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار	۱/۱۰	۱۰/۱۴	۲۸۵۷۲	۱۸۸۵۵
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۳/۱۸	۱۴/۸۹	۴۱۹۷۶	۵۴۴۱۷
۲ تا کمتر از ۳ هکتار	۳/۸۷	۱۰/۴۷	۲۹۵۱۱	۶۶۳۰۳
۳ تا کمتر از ۴ هکتار	۴/۰۳	۷/۵۸	۲۱۳۶۷	۶۹۰۱۶
۴ تا کمتر از ۵ هکتار	۴/۴۰	۶/۳۶	۱۷۹۰۸	۷۵۴۱۴
۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار	۱۱/۲۷	۱۱/۶۲	۳۲۷۴۶	۱۹۳۲۹۳
۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۷/۶۲	۵/۵۰	۱۵۵۰۷	۱۳۰۵۳۰
۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار	۱۴/۴۴	۷/۶۳	۲۱۵۰۴	۲۴۷۵۳۹
۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۸/۷۵	۳/۲۳	۹۰۸۷	۱۴۹۹۳۷
۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار	۷/۶۰	۲/۱۷	۶۰۹۶	۱۳۰۳۵۰
۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار	۸/۳۰	۱/۷۵	۴۹۲۹	۱۴۲۲۳۷
۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۶/۱۷	۰/۹۳	۲۶۱۶	۱۰۵۸۰۳
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۸/۳۲	۰/۸۰	۲۲۴۸	۱۴۲۷۰۵
۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار	۵/۱۳	۰/۲۴	۶۷۴	۸۷۸۶۱
۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار	۱/۲۳	۰/۰۴	۹۴	۲۱۰۴۲
۳۰۰ هکتار و بیشتر	۴/۱۰	۰/۰۵	۱۱۶	۷۰۱۶۶
کل	۱۰۰	۱۰۰	۲۸۱۸۰۹	۱۷۱۵۰۱۲

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷، نتایج تفصیلی کل کشور  
مانند جدول: سیاوش مریدی، سیاست آزادسازی اقتصادی و کشاورزی ایران

درصد مساحت زمین‌ها





نمودار شماره ۲:  
نمودار گروه‌بندی طبقاتی (قشریندی اجتماعی) ساکنان روستا  
ساکنان روستا

